

## تا با تو طرّاری کند

یکی از همکارانم در دانشگاه تورنتو، آنتروپولوژیست بلژیکی کاتولیک زاده‌ای است که ۶ سال پیش مسلمان شده. اخیراً، در باب رابطه میان زبان و فرهنگ و ربط و نسبت زبان شناسی (linguistics) و فلسفه زبان (philosophy of language) و مطالعات تجربی او در حوزه زبان شناسی در یکی از کشورهای آفریقایی با یکدیگر صحبت می‌کردیم؛ سخن از چگونگی مسلمان شدنش به میان آمد. وی که فارغ التحصیل دانشگاه میشیگان است، در هنگام نگارش رساله دکتری، چند صباحی به کنیا سفر کرده، در روستایی در کنیا، مرز کنیا و سومالی ساکن شده بود. ظاهراً تجربه نمازهای پنج‌گانه روزانه مسلمانان آن روستا در احوال معنوی وی بسیار مؤثر افتاده، می‌گفت من حضور خداوند (presence of God) و امر قدسی را آنجا به عیان می‌دیدم، خدایی که در زندگی ساکنان آن روستا قویاً حضور داشت و دیده می‌شد. علاوه بر این، هضم این آموزه الاهیاتی مسیحی که انسان گناه‌کارزاده می‌شود و گناه اولیه (original sin) پاک نشدنی است و مسیح برای بخشیده شدن گناهان بشر بر روی صلیب رفته، برایش ثقیل بوده، در مقابل، این آموزه اسلامی که خداوند گناهان هر فرد را می‌بخشد و در این میان نیازی به واسطه نیست، برایش جذاب و رهگشا؛ در واقع نوعی به رسمیت شناخته شدن فرد (individuality) انسان را در اسلام، برخلاف مسیحیت تجربه کرده است... از او پرسیدم واکنش خانواده‌ات در بلژیک به گرویدن شما به اسلام چه بود؟ گفت، برای پدر و مادرم و خواهر مسیحی‌ام، هضم این قضیه خیلی سخت بود، خصوصاً با توجه به تحركات «داعش» در سالیان اخیر در اروپا و مشخصاً بلژیک و فرانسه. ظاهراً چند بار گفتگوی تلخی هم میان آنها رخ داده؛ نهایتاً و به رغم میل‌شان، خانواده انتخاب او را پذیرفته است...

ممنوع بودن حجاب و توسعه نمادهای دینی در مؤسسات و مراکز دولتی بلژیک، نظیر فرانسه، از ملاحظات انتقادی او نسبت به وضعیت کنونی کشورش است. همکار بلژیکی‌ام که سه سال است ساکن کانادا شده، از این حیث، به درستی کانادا را بسی گشوده‌تر از فرانسه و بلژیک می‌بیند؛ «آزادی مذهب»، «چندگانگی فرهنگی» و «پاسداشت حقوق بنیادین اقلیت‌های دینی» که از مقومات ساز و کار دموکراتیک است، انصافاً در کانادا نهادینه شده و به نحو اغلبی و حداکثری بروز و ظهور یافته است...

عالم انسانی متنوع و پیچیده است؛ در روزگاری که «اسلام‌هراسی»، خصوصاً در اروپا به سبب اقدامات انسان ستیز و دل‌آزار و رمانده بنیادگرایان دینی دست بالا را دارد، جالب است که آکادمیسینی مسیحی که کارش مردم‌شناسی است و فارغ التحصیل دانشگاه میشیگان، در سفر به یکی از کشورهای آفریقایی، تبدیل مزاج و تحول احوالی را تجربه می‌کند و به‌رغم مخالفت شدید خانواده، در سلک مسلمانی درمی‌آید. رواست که ما رنگارنگی و توبرتویی عالم و احوال انسانی را به رسمیت بشناسیم و در تغییر و تحولاتی از این دست به دیده عنایت بنگریم، که هم پیشینه تربیتی و معرفتی آدمیان با یکدیگر متفاوت است، هم حقیقت در حقیقت غرقه است و با ما طرّاری می‌کند و هرکس از ظن خود یار آن می‌شود:

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد

زین سبب هفتاد بل صد فرقه شد

گفتم گره نگشوده ام زان طره تا من بوده ام

گفتا منش فرموده ام تا با تو طرّاری کند